

# سوریه بدون روسیه اداره نمی‌شود



سیدمهدی طالبی  
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

ابومحمد الجولانی رئیس حکومت سوریه روز گذشته (چهارشنبه ۸ بهمن ۱۴۰۴، ژانویه ۲۰۲۶)، برای دومین بار طی ۵ ماه اخیر با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه دیدار کرد. او پیش‌ازاین روز ۲۳ مه‌ماه (۱۵ اکتبر ۲۰۲۵)، دیدار مشابهی با پوتین در کاخ کرملین داشت.

جولانی در مدت کوتاهی که قدرت را در دست گرفته تاکنون دو نوبت دیدار با پوتین و سه نوبت دیدار با «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا را تجربه کرده است. او همچنین در سفری به فرانسه با امانوئل مکررون رئیس‌جمهور این کشور دیدار کرده است.

از میان قدرت‌های جهانی، جولانی دیدار با شسی چین پینگ، رئیس‌جمهور چین را کم دارد. به نظر می‌رسد اجرایی نشدن چنین دیداری فعلاً به دلیل پروتکل‌های خاص شی و سختگیری در سفرها و دیدارهای وی است؛ زیرا اسعد الشبیبانی وزیر خارجه جولانی، در آبان‌ماه به چین سفر کرد که بر اساس رویه‌ای که در خصوص روسیه رخ داد، عده‌ای معتقد بودند احتمال دارد جولانی با اندک فاصله‌ای برای دیدار با رئیس‌جمهور این کشور به پکن برود.

اگر دیدارهای جولانی با دولت‌های غربی به دلیل نقش آن‌ها در ضدیت با دولت اسد و سقوط وی انجام شده‌اند، درباره روسیه این کشور حامی سنتی خاندان اسد بود. از این رو گرچه دیدار مه‌ماه برای نشان دادن تداوم رابطه قابل توجه بود، اما تکرار آن در مدتی کوتاه، از وجود برنامه‌ها و منافع مشترک حکایت دارد.

## نکات

مهم‌ترین مسائل موجود در باره وضعیت سوریه در ذیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱ نخستین سفر جولانی به روسیه ۱۱ ماه پس از رسیدن به قدرت

رسیدن انجام شد. این سرعت در احیای روابط ناشی از احتیاط روسیه در نبرد با مخالفان در ماه‌های آخر، برخی توافقات فوری با آن‌ها در حین شورش و رعایت منافع و احترام مسکو توسط حامیان تروریست‌ها بود؛ به گونه‌ای که سفارت روسیه پس از تصرف دمشق امن باقی ماند.

۲ در چالش و سستیز بین نظام‌های سیاسی فعلی و پیشین، نظام پیشین شامل حزب بعث و خاندان اسد، گزینه‌ای برای بازگشت به قدرتند. حکومت پیشین سوریه دو حامی قدرتمند داشت که شامل روسیه و محور مقاومت به رهبری ایران می‌شدند. گشودن روابط با روسیه به‌عنوان یکی از این دو حامی، از یک‌سوی به‌زعم جولانی باعث خروج روسیه از صف آمادگی برای بازگشت نظام سابق می‌شود و از سویی دیگر از نظر نمادین برای افکار عمومی، به معنای استقرار کامل نظام فعلی است.

۳ روسیه به‌صورت پیوسته، طی ۷ دهه بزرگ‌ترین حامی حکومت سوریه بود، تا جایی که دمشق در هفته‌های منتهی به سقوط همتجان در چهارچوب ذهنی دوران دوقطبی و جنگ سرد فعالیت می‌کرد. روس‌ها با ساختارهای سوریه درهم تنیده شده و اطلاعات خوبی از آن دارند. کنار گذاشتن مسکو به معنای محروم شدن حکومت کنونی دمشق از یک مشاور و قدرت‌شناس در این کشور است. همچنین اگر روسیه با این میزان از اطلاعات و توجه به سوریه از سوی نظام کنونی نادیده گرفته شود، خود ساختارهایی را تقویت می‌کند که دولت کنونی را به چالش می‌کشد.

۴ با سقوط اسد، روسیه همان وضعیتی را یافته که آمریکا در عراق پیدا کرده است. با شروع شورش نهایی تروریست‌ها علیه اسد، عمده پایگاه‌های کوچک روسیه برچیده شدند و امروز تنها دو پایگاه هوایی حمیمیم در لاذقیه و پایگاه دریایی طرطوس در اختیار آن‌هاست. برچیده شدن این پایگاه‌ها منافع و حیثیت روسیه را با زیان مواجه می‌کند و حرکت به این سمت می‌تواند واکنش شدید مسکو را در پی داشته باشد. این واکنش لزوماً فوری نیست اما می‌تواند ضربه‌ای مهلک به دولت جولانی وارد کند.

۵ هر دور حضور جولانی یا مقامات دولت او در مسکو می‌تواند

به اضطراب در میان اسد و تیم همراه او دامن بزند؛ زیرا همواره ادعا شده که جولانی در پی استرداد اسد و اطرافیانش است. در چهارچوب رقابت میان این دو تیم، چنین هدفی دور از ذهن نیست. این مسئله هدف اصلی سفر را بیان نمی‌کند، بلکه در هر دور سفر، در رسانه‌ها گمانه‌زنی درخواست برای استرداد مطرح می‌شود تا شوکی به تیم اسد وارد شود.

۶ جولانی در حدی نیست که بتواند مورد توجه آمریکا و روسیه قرار گرفته و بارها با پوتین و ترامپ دیدار کند. این دیدارها با واسطه‌گری دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس صورت می‌گیرد که در آن عربستان سعودی به همراه محور ترکیه-قطر حضور دارند؛ چه اینکه ریاض در برابر انتلاف امارات-رژیم صهیونیستی برای موازنه‌سازی به ترکیه نزدیک شده است.

هدف این کشورها در حمایت از جولانی متفاوت است؛ اما در زمینه‌هایی اشتراک دارد. این دولت‌ها برای اساقط کردن نظام اسد نیاز به قوه‌ی نظامی و اجتماعی تکفیری‌ها داشتند، اما این به معنای مطلوبیت کلی این دیدگاه برای آن‌ها نیست. ازاین‌رو نظام سوریه باید با حمایت‌ها به امکانات و جایگاهی برسد تا به جای ادامه اقدامات تروریستی باشد، همانند یک دولت جلوه کند. این مسئله خطر تروریست‌ها برای منطقه به‌ویژه ترکیه و شبه‌جزیره عربی را کنترل می‌کند.

ازسوی دیگر، سوریه یک سرریل برای این کشورها برای فعالیت در دیگر نقاط است. به‌زعم آن‌ها، تثبیت در سوریه به معنای تقویت قدرت در لبنان، عراق و تا حدی حتی در سرزمین‌های اشغالی است.

۷ اگر نیروهای مخالف در جریان ساقط‌سازی اسد به سمت پایگاه‌های اصلی روسیه می‌رفتند، سقوط آن‌ها حتمی بود. هدف بنایان این وقایع اما سرشاخ شدن با روسیه نبود زیرا به طور خاص، ترکیه این کشور را یک شریک اقتصادی در حوزه انرژی می‌دید که در زمینه گاز و هسته‌ای به این کشور سود می‌رساند.

همچنین گردشگران و سرمایه‌گذاران روس، ترکیه را یک مقصد مناسب

می‌دانند و آنکارا ازاین‌رو خواهان تعریف خود به‌عنوان بازیگری در مقابل مسکو نیست.

۸ حضور روسیه در سوریه، وابسته به روابط دیرینه‌اش با خاندان اسد و علوی‌ها و روابطش با کردهاست. آن‌ها اما در روزهای اخیر همراه با ورود قوای جولانی به شرق سوریه و عقب‌نشینی موضعی کردها، از پایگاه خود در حسکه عقب‌نشینی کردند.

خروج روسیه از شرق سوریه، کاهش حمایت آمریکا از کردها و احتمال خروج نظامیانش از این منطقه، از برطرف شدن دلایل و زمینه‌های حضور این دو بازیگر در شرق سوریه خبر می‌دهد.

۹ روسیه فعلاً منافع قابل توجهی همانند قبل در سوریه ندارد. منافع کنونی شامل حفظ حیثیت از مسیر باقی ماندن پایگاه‌های نظامی و همچنین برقرار ماندن خط ارتباطی با جبهه داخلی سوریه و برخی متحدان پیشین است. پایگاه روس‌ها از نظر عملیاتی به دلیل حضور گسترده تکفیری‌ها در محیط‌های اطراف قابل اتکا نیست.

۱۰ حضور روسیه در سوریه برای جولانی منافع متعددی دارد. این کشور یک وزنه برای موازنه‌سازی است. اگر جولانی قصد داشت با دادن پایگاه در جنوب سوریه و دمشق به آمریکا مانع حرکت بیشتر رژیم صهیونیستی به داخل این کشور شود، چنین درخواستی را به روسیه نیز مطرح کرده بود.

همچنین روس‌ها برای باقی ماندن پایگاه‌های نظامی‌شان حاضر به حمایت مالی و ارائه تسهیلات اقتصادی به جولانی‌اند که در وضعیت بفرنجی که دارد، غنیمت است.

ازسوی دیگر باید توجه داشت، رژیم صهیونیستی رادارهای ارتش سوریه را پس از سقوط اسد نابود کرد و از استقرار رادارهای ترکیه‌ای مانع به عمل آورد. ازاین‌رو رادارهای دوربرد موجود در پایگاه‌های روسی در طرطوس و لاذقیه، تنها دارایی‌های راداری سوریه‌اند که می‌توانند برای اطلاع از تحرکات رژیم صهیونیستی مورد بهره‌برداری قرار گیرند؛ چه اینکه تل‌آویو پیش‌ازاین سابقه حمله به ساختمان ستاد کل ارتش جولانی را داشته است.

کشورهای همسایه در پیام‌های پیدا و پنهان عدم همراهی خود با افزایش تنش را اعلام می‌کنند

## اجماع منطقه‌ای علیه اسرائیل



علی ملکی  
خبرنگار گروه سیاست

تلاش دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برای اقدام احتمالی نظامی در ایران، سایه‌ای از هراس در سراسر منطقه گسترانده است. هیچ‌یک از همسایگان ایران خواهان تشدید تنش در منطقه به ویژه در ایران نیستند و این بی‌امیلی آن‌ها نسبت، ریشه در سه علت دارد:

۱. سرایت بی‌ثباتی به کشورهای خودشان ۲. تبعات بی‌ثباتی منطقه‌ای بر سرمایه‌گذاری‌های غیرنفتی ۳. کنترل‌ناپذیری رژیم صهیونیستی و تسری تنش به کشورها. این پیش‌بینی از وضعیت خطرناک ناشی از یک درگیری گسترده در منطقه، ترکیه، عربستان، قطر، عمان، مصر و عراق را ناچار به موضع‌گیری علیه هرگونه تشدید تنش در منطقه کرده است.

چشم‌انداز یک مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده در ایران، تهدید بزرگی برای قدرت‌های منطقه‌ای نیز به شمار می‌رود و اضطراب سنگینی در سرزمین‌ها ایجاد کرده است. روندی که کشورهای از خلیج فارس تا آناتولی را به سوی تلاش بی‌سابقه برای جلوگیری از چنین درگیری‌ای سوق داده که ثابت کند این کشورها علی‌رغم برخی کارشکنی‌ها در مقاطعی از تاریخ روابط خارجی، یک ایران باثبات را بر پیامدهای فاجعه‌بار و غیرقابل پیش‌بینی فروپاشی آن ترجیح می‌دهند.

## چرا برای منطقه، ثبات بر تغییر رژیم اولویت دارد؟

محرك اصلی مخالفت منطقه‌ای با یک درگیری نظامی، هراسی عمیق از تبعات ناشی از آن است. خاطرات تلخ مداخلات در عراق، افغانستان و لیبی به عنوان هشدارهایی جدی عمل می‌کنند و سیاستی عمل‌گرایانه را شکل می‌دهند که ثبات منطقه‌ای را بالاتر از هر ملاحظه دیگری قرار می‌دهد. برآیند کشورهای منطقه این است که یک حمله نظامی به ایران، به جای ایجاد نظم باثبات جدید، به احتمال قریب به یقین به یک جنگ طولانی مدت منجر خواهد شد. یکی از نگرانی‌های اصلی آن‌ها از چنین سناریویی، شکل‌گیری موج‌های عظیم پناهمجویان است که می‌تواند کشورهای همسایه را در خود غرق کند و فشار شدیدی بر نظام‌های سیاسی و اقتصادی شکننده منطقه وارد سازد.

از سوی دیگر تضعیف قدرت مرکزی در تهران، خطر فعال شدن جنبش‌های جدایی طلبانه را به همراه دارد. این سناریو یک تهدید مستقیم برای امنیت ملی کشورهای همسایه، به‌ویژه ترکیه و پاکستان محسوب می‌شود. این دو کشور به شدت نگران سرایت بی‌ثباتی به درون مرزهای خود و جسورتر شدن گروه‌های جدایی طلب در خاک خود هستند. در نتیجه، بر فرض محال، خطر تنها به فروپاشی داخلی ایران محدود نمی‌شود، بلکه شیوع بی‌ثباتی به کل منطقه را به همراه دارد.

در این زمینه عربستان سعودی نگران است که هر اتفاقی در ایران به نآرامی در میان جمعیت شیعه خود در استان شرقی دامن بزند. برای اکثر همسایگان ایران، نظام کنونی در یک چهارچوب قابل مدیریت عمل می‌کند، در حالی که خلاً قدرت پس از یک درگیری، نیروهایی را آزاد خواهد کرد که هیچ دولت منطقه‌ای قادر به کنترل آن‌ها نخواهد بود. فراتر از هراس از آشوب سیاسی، ترس از نتایج فاجعه‌بار اقتصادی به عنوان یک عامل بازدارنده به همان اندازه قدرتمند عمل می‌کند.

## اقتصاد غیرنفتی ثبات می‌خواهد

جاه‌طلبی‌های اقتصادی عظیم قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه تلاش‌های کشورهای خلیج فارس برای تنوع‌بخشی به اقتصاد و عبور از وابستگی به نفت، کاملاً به یک محیط باثبات و امن وابسته است. از این منظر، یک درگیری نظامی تهدیدی وجودی برای دهه‌ها برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری اقتصادی و کل آینده اقتصادی پساقتی این کشورها محسوب می‌شود. خطر اقتصادی یک درگیری نظامی، احتمال بالای آسیب به زیرساخت‌های حیاتی انرژی، مسیرهای راهبردی کشتیرانی مانند تنگه هرمز و تأسیسات نظامی منطقه‌ای که میزبان نیروهای خارجی هستند را به دنبال دارد. چنین اقداماتی می‌تواند صادرات نفت را فلج کرده و یک بحران انرژی جهانی را رقم بزند. این امر نه‌تنها اقتصادهای نفتی منطقه را مختل می‌کند، بلکه بازارهای جهانی را نیز با نوسانات شدید مواجه خواهد ساخت.

پیامدهای اقتصادی ثانویه و گسترده‌تر یک جنگ، چشم‌اندازهای بلندمدت توسعه در منطقه را به طور کامل نابود خواهد کرد. یک درگیری نظامی به‌طور حتم به اختلال در تجارت بین‌المللی، فرار سرمایه‌های خارجی و فروپاشی بخش‌های حیاتی مانند گردشگری و املاک منجر خواهد شد. این اختلال، تهدیدی مستقیم برای طرح‌های تحول ملی مانند «چشم‌انداز

۲۰۳۰» عربستان سعودی است. «ناامنی» برای بازارهایی که بر پایه اعتماد بنا شده‌اند سمی کشنده است و هرگونه بی‌ثباتی می‌تواند این اعتماد را از بین برده و رؤیای یک آینده اقتصادی پساقتی را به کلی نابود کند.

## ترس از تکرار ۹ سپتامبر

اقدامات پیوسته اسرائیل در تعرض به کشورها باعث شده که بسیاری از کشورهای عربی، سیاست خارجی تهاجمی رژیم صهیونی را به عنوان تهدید اصلی برای ثبات منطقه تلقی کنند. این بازنگری، محاسبات راهبردی آن‌ها را در قبال یک درگیری احتمالی با ایران اساساً زیر و رو کرده است.

اسرائیل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به هفت کشور منطقه حمله کرده است. این اقدام از سوی دولت‌های منطقه به عنوان شهادی بر این مدعا تلقی می‌شود که یک اسرائیل تهاجمی و بی‌قید و بند، خطری فوری برای آن‌ها به شمار می‌رود. در ایسن نگاه، اتحاد با آمریکا دیگر تضمینی برای محافظت در برابر آنچه «طرح‌های اسرائیل برای هژمونی منطقه‌ای» خوانده می‌شود، نیست. حمله اخیر اسرائیل در روز ۹ سپتامبر به دوحه، پایتخت قطر به بهانه هدف قرار دادن نیروهای حماس در آگاهی این کشورها از مناسبات بی‌قید قدرت و امنیت میان آمریکا و اسرائیل بسیار مؤثر بود. چه اینکه هدف بعدی می‌تواند الزاماً شامل حمله نظامی نباشد و دربرگیرنده استراتژی‌های نرم علیه کشورها باشد. در این زمینه، منطق راهبردی برخی کشورها به این سمت رفته است که یک ایران باثبات و مستقل، به عنوان «اسدی» ضروری در برابر سلطه منطقه‌ای اسرائیل دیده می‌شود. نگرانی اصلی آن‌ها این است که ایران با دولت دست‌نشانده طرفدار آمریکا و اسرائیل جایگزین شود. در چشم‌انداز نامطلوب آن‌ها، ایران می‌تواند به عنوان مستعمره رژیم صهیونیستی و آمریکا، بر قدرت‌های سسننتی عربی مانند عربستان سعودی فشار وارد کرده و توازن قدرت منطقه‌ای را به ضرر آن‌ها به طور کامل زیر و رو سازد.

این ارزیابی، قدرت‌های منطقه‌ای را از تماشاچیان منفعل به بازیگران فعالی تبدیل کرده که مصمم به جلوگیری از جنگ هستند. خیرهای هفته‌های گذشته رسانه‌های آمریکایی تحت عنوان «اتقاء ترامپ برای عدم حمله به ایران توسط دولت‌های عربی» در همین راستا قابل صورت‌بندی است.

## منطقه بر لبه تیغ

واقعیت موجود منطقه نشان می‌دهد که همسایگان، صرفاً با

